

آباد، به وقت آبادی

نویسنده: عباس داهی

به اهتمام: محسن خلیفه

تصحیح و پیشگفتار: ایمان اسلامیان

ویراستار: محمدرضا داهی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۴

لیتوگرافی و چاپ: کهن

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: با جلد شومیز ۴۸۰۰۰۰ تومان (با جلد گالینگور ۵۸۰۰۰۰ تومان)

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۴۳۴-۴-۲

نشر «کتاب دی»

تهران - بلوار میرداماد، پلاک ۲۳۷ (جنب ساختمان مرکزی بیمه دی)، طبقه ۴، واحد ۲۰

انتشارات «کتاب دی» | تلفن: ۰۲۱۲۲۲۵۵۰۹۶ | www.deybookpub.ir

مرکز بخش: کتابفروشی دی - تهران، خیابان ایرانشهر، خیابان سمندریان، پلاک ۳۰

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای انتشارات «کتاب دی» محفوظ است. هرگونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شکل و شیوه (چاپی، صوتی، ویدئویی، دیجیتال و...) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

- ۷ _____ سخن نخستین
- ۹ _____ پیش‌گفتار
- ۱۱ _____ دیباچه
- ۲۳ _____ دفتر اول
نام‌ها و نشانی‌ها
- ۴۲ _____ دفتر دوم
حاج دائی
- ۵۱ _____ دفتر سوم
خرده‌مالک‌ها و زارعان
- ۶۱ _____ دفتر چهارم
راسته بازار و مشاغل آن
- ۷۵ _____ دفتر پنجم
زندگی آباده‌ای‌ها
- ۱۰۱ _____ دفتر ششم
محلله ما و آدم‌هایش
- ۱۲۳ _____ دفتر هفتم
روستاهای آباده
- ۱۴۷ _____ دفتر هشتم
آباده و تحولات دوران جدید
- ۱۷۱ _____ دفتر نهم
غربت، بلوغ و بیداری
در اصفهان و تهران
- ۱۸۵ _____ دفتر دهم
بازگشت، تلاش، سیاست:
سال‌های پرتلاطم آباده
(۱۳۲۲ تا ۱۳۳۲)

دفتريازدهم _____ ۲۰۵

**دوران شهرداری
(۱۳۴۷-۱۳۴۱)**

دفتريوزدهم _____ ۲۳۹

**شهرِ پس از من؛
من در میان شهر**

دفتريسیزدهم _____ ۲۵۵

سرگذشت روزگار پس‌اخدمت

دفتريچهاردهم _____ ۲۷۷

**بدرود با زندگی
درنگی در حقیقت**

ضمیمه شماره ۱ _____ ۲۹۵

قنات‌های دشت آباده

ضمیمه شماره ۲ _____ ۳۰۵

عکس‌ها و اسناد

تصویر شماره ۱: نقشه شهر آباده - بعد از سال ۱۳۳۵ _____ ۳۰۶

تصویر شماره ۲: کارنامه کلاس پنجم عباس دائی _____ ۳۰۷

تصویر شماره ۳ شماره ۴: شجره نامه حاج دایی _____ ۳۰۸

تصویر شماره ۴: حکم نصب معاون بلدیة آباده _____ ۳۰۹

تصاویر شماره ۵ و ۶: جشن تأسیس بلدیة آباده و اسامی اشخاص _____ ۳۱۰

تصویر شماره ۷: عکس یادگاری در مشهد (۱۳۰۴) _____ ۳۱۲

تصویر شماره ۸: نمونه عکس‌هایی که عمواحمد می‌گرفت _____ ۳۱۲

تصویر شماره ۹: شجره نامه میرزا احمد امام جمعه _____ ۳۱۳

تصویر شماره ۱۱: ارباب آ حسین دائی (جنت آبادی) _____ ۳۱۵

تصویر شماره ۱۲: روح اله خان امیدوار سورمقی _____ ۳۱۵

تصویر شماره ۱۴: نقشه شهر آباده - ۱۳۳۵ _____ ۳۱۷

تصویر شماره ۱۵: ضیافت با حضور جلال ذوالفنون _____ ۳۱۸

تصویر شماره ۱۶: مرحوم مهندس هدایت اله فروهر _____ ۳۱۸

تصویر شماره ۱۷: دستخط عباس داهی - _____ ۳۱۹

سخن نخستین

وطن دوستی و آبادی وطن با نگاهی به تاریخ عمران و آبادی شهرها، می‌توان دریافت که در هر دوره‌ای که والیان و حاکمان به سرزمین‌هایشان تعلق خاطر داشته‌اند، دوران شکوفایی و آبادی را برای آن دیار رقم زده‌اند. بی‌جهت نیست که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند: «شهرها با حب وطن آباد می‌شوند».^(۱)

آری، همواره در تاریخ آبادانی هر دیار افرادی هستند که منشأ آثار و برکاتی برای موطن خود بوده‌اند و نام و مرامشان نسل به نسل زبانه‌زد مردمان شده است و این کلام امیر بیان چه خوب شخصیت آنان را توصیف می‌کند: «از نشانه‌های شخصیت انسان، علاقه‌مندی به وطنش است»^(۲)؛ و بی‌شک یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ معاصر آباده که همه آگاهان از او و آثارش به نیکی یاد می‌کنند، عباس داهی است.

آرزویی که محقق می‌شود در یکی از روزهای تابستان ۱۴۰۰ در مرکز آباده شناسی، پذیرای علی داهی، فرزند مرحوم عباس داهی، شهردار فقید آباده در دهه ۱۳۴۰ بودم. او دست‌نوشته‌ای پر حجم به من سپرد که خاطرات مرحوم عباس داهی با دستخط خود ایشان بر صفحات آن نقش بسته بود؛ و از آرزوی پدر و خواست مادر برای انتشار این مجموعه گفت. به آخرین صفحه این مرقومه نگاهی انداختم. ۲۵ سال از نگارش آن گذشته بود: ۱۳۷۵.

دغدغه‌های من و تصحیح اولیه نوشته‌های مرحوم داهی را که خواندم، دریافتم که فقط نگارش خاطرات نیست؛ بلکه مجموعه بی‌نظیری از تاریخ‌نگاری، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و وقایع‌نگاری برهه‌ای از تاریخ آباده است که ثبت و ضبط و انتشارش نه یک علاقه‌مندی شخصی که یک رسالت تاریخی است.

در این مسیر دو دغدغه داشتم. اول اینکه کتاب را در نهایت امانت‌داری

(۱) «عُمَرَتِ الْبُلْدَانِ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ» ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۷.

(۲) «مِنْ كَرَمِ الْمَرْءِ ... حَبْنَتُهُ إِلَى أَوْطَانِهِ» کراچکی، کنز الفوائد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۴

به دست چاپ بسپرم و دیگر اینکه در متن کتاب نام‌ها و وقایع بعضاً با توصیف‌ها و ارجاعاتی همراه شده که دسترسی به اسناد آن غیر ممکن بود یا موجب ضمان می‌شد. حال آنکه این کتاب بیش از آنکه جنبه خاطره نگاری شخصی داشته باشد، بار فرهنگ و تاریخ یک دیار کهن را به دوش می‌کشد. این دو دغدغه را ابتدا با فرزند گرامی مرحوم داهی در میان گذاشتم. مقرر شد در مرحله نخست، مهندس محمدرضا داهی (برادر ارجمند مرحوم عباس داهی) که از نیکان روزگار و اهل قلم است و آگاه‌تر از همه ما به وقایع و نام‌ها، ویرایش اولیه کتاب را انجام دهد.

**ویرایش نهایی
و مقدمه ای که
باید خواند**

برای تصحیح نهایی، دکتر ایمان اسلامیان از فرزندان پرافتخار آبادیه که علاوه بر آشنایی با ادبیات، در امر توسعه نظریه پردازند و از مدیران ارشد کشور هستند، قبول زحمت کردند. ایشان ضمن ویراست پایانی، پیشگفتار کتاب را نگاشت که به نظرم قبل از مطالعه کتاب، خواندن آن ضروری می‌نماید؛ چرا که خواننده با مطالعه کتاب بدون در نظر داشتن موارد گفته شده در پیشگفتار ممکن است در فرازهایی از کتاب دچار ابهام و یا سوء برداشت گردد.

**... و سخنی با
نسل‌های آینده
که این کتاب را
می‌خوانند**

و اما سخن کوتاهی دارم با خوانندگانی از نسل‌های آینده که این کتاب را می‌خوانند:
«این شهر با هر وضع و حالی که به دست شما رسیده، حتماً حاصل تدبیرها و اثراتی است که ما (گذشتگان شما) رقم زده‌ایم. می‌دانم که ما را سرزنش خواهید کرد. پس بپذیرید که روزی فرزندان شما نیز وارث شهری خواهند بود که از شما بجا مانده. پس برای آبادانی این شهر برای نسل‌های آینده، غیرتمندانه و عاشقانه بکوشید.»

محسن خلیفه
رئیس مرکز آبادیه شناسی
زمستان ۱۴۰۳

پیش‌گفتار

ملاحظات فرضی، خصایص فردی و یا محافظه‌کاری‌ها و مصلحت‌سنجی‌های تحمیلی اجتماع باعث شده است **بی‌رونی تاریخ شفاهی در ایران**

تا نگارش تاریخ شفاهی و خاطره‌نویسی در میان ایرانیان رونق چندانی نداشته باشد. موضوعی که در بسیاری از جوامع جزو بدیهی‌ترین اقدامات تلقی می‌شود؛ این است که هرکسی در هر کسوت و جایگاهی خاطرات شخصی و اجتماعی‌اش را تدوین می‌کند تا از خلال آن بسیاری از وقایع، مکتوب شده و از آن مهمتر بستر مناسبی برای تنظیم و تدوین دانش نظری و عملی بشر در مواجهه با پیچیدگی‌های فرارو فراهم گردد. به عنوان نمونه مجموعه خاطرات مرحوم هاشمی رفسنجانی در پس از انقلاب و خاطرات اسدالله علم در پیش از انقلاب، هر دو از نمونه‌های تاریخ شفاهی‌اند که شاید از خیلی جهات قیاس مع‌الفارق باشند؛ اما توانسته‌اند زیست فردی و سیاق حکمرانی در سال‌های مدیدی از ایران را مدون کنند. تاریخی که به هیچ عنوان نمی‌توان از میان تاریخ‌نگاری رسمی به آنها دست یافت. بررسی زنده و دقیق تاریخ نظام اداری و مالی نوین ایران بی‌تردید در خلال مطالعه خاطرات مرحوم ابوالحسن ابتهاج، مرحوم محمد یگانه و مرحوم علینقی عالیخانی امکان‌پذیر است، نه از مستندات و برنامه‌ها و مکاتبات رسمی. همچنین تاریخ شفاهی بانک مرکزی ج.ا.ا تبدیل به یکی از موثرترین منابع تحلیل حکمرانی بازار پول در چهل ساله اخیر شده است و خود این خاطرات درس‌ها و عبرت‌های موثری است برای حکمرانان اقتصادی. همه اینها اما خرق عادت بوده‌اند بر سکوت تاریخی ایرانیان، بر آنچه بر آنها رفته است.

تاریخ شفاهی آنچه را به ما هدیه می‌کند که **تاریخ‌نگاری رسمی و مصلحت‌اندیشی** نمی‌توان از متن تاریخ‌نگاری رسمی کشور به

آنها دست یافت. چرا که تاریخ‌نگاری رسمی نه فقط در کشورما، بلکه در همه جوامع، مصلحت‌اندیش و محافظه‌کار است. خود را می‌جود و نهایتاً آنچه که از چارچوب ملاحظاتش به مصلحت می‌داند را به عنوان

وقایع تاریخی ارایه می‌کند. نتیجه نیز این می‌شود که ما به عنوان مخاطبان تاریخ، با مقداری اطلاعات فرمایشی مواجه می‌شویم که عملاً نمی‌تواند ارزش افزوده زیادی را به مخاطب ارایه کند و تصویری دقیق از وقایع دوره تاریخی مورد بحث، ایجاد کند.

چرا باید مستندنگاری و مکتوب کردن روایت‌های واقعی نشر این خاطرات را آنچه بر ما رفته است؛ سابقه و تاریخچه زیادی به فال نیک گرفت؟ ندارد. غالب بودن فرهنگ شفاهی در میان ایرانیان باعث شده است تا بسیاری از خاطراتی که حتی

می‌توانست کیفیت زیست ما ایرانیان را بهبود بخشد هیچگاه قلمی نشده و به زیور طبع آراسته نشده است. مکتوباتی که تا حد زیادی از تکرار مکررات و تجربه کردن اشتباهات جلوگیری می‌کرد و روند زیست ملی ما را بهبود می‌بخشید. از این رو باید هر حرکتی در تدوین و تنظیم تاریخ شفاهی را می‌بایست به فال نیک گرفت و امیدوار بود تا این دست کتشف‌ها منجر به مستندسازی تاریخ فرهنگی و اجتماعی اقصی نقاط کشور را ایجاد نماید. از اینجاست که قبل از هر داوری درخصوص کیفیت، انصاف و واقعیت‌گرایی خاطرات پیش‌رو، نفس این عمل را باید به فال نیک گرفت. ایران از سال ۱۳۰۰ تا انقلاب اسلامی ۵۷ میزبان تحولات و تطورات بی‌سابقه‌ای در طول تاریخ خود بوده است. از ظهور سردار سپه و سیدضیاء گرفته و بعد پهلوی اول و پهلوی دوم و انقلاب اسلامی ۵۷، همگی به نوعی در تاریخ کشور بی‌سابقه بوده‌اند. شرح این تحولات به زبان‌های مختلف و از زوایای گوناگون مطرح شده است. امروز دیگر کمتر حرف نگفته‌ای از تاثیر مدرنیسمون خشن ایران در پهلوی اول و مظاهر آن از جمله کشف حجاب و پوشش اجباری باقی مانده است. همچنین درخصوص توسعه سریع ایران در دهه چهل شمسی و بلافاصله رکود در توسعه در پهلوی دوم نیز مطالب بسیاری منتشر شده است. اما دیدن این تغییرات از زوایای دید یک کشمگر و بعداً یک حکمران محلی می‌تواند تجربه یگانه‌ای از مستندنگاری تغییرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در سال‌های مورد بحث ارایه نماید.

چرا خاطرات شهردار آبادیه در دهه ۴۰ اهمیت دارد؟

خاطرات شهردار آبادیه در دهه ۴۰ شمسی هم از منظر محلی و هم از زاویه دید ملی، اتفاق مهمی تلقی می‌شود. چون مقاطعی از تاریخ را از دید حواشی حکمرانی بیان می‌کند. آنجایی که آثار

کیفیت قوی و ضعیف حکمرانی را بی‌واسطه می‌توان مشاهده کرد.

آبادیه شهری است در شمال فارس که در تاریخی که پشت سر گذاشته،

آبادیه اهمیت بیشتری داشته و بعضاً توانسته نقطه ثقلی در تاریخ کشور باشد. آبادیه می‌توانست محل عزیمت مجدد صفویان به اریکه سلطنت کشور باشد و نشد؛ و

میزبان تردیدهای کریمخان زند

شاید کریمخان زند نخواست که باز سلسله صفویان احیا شود. آبادیه میزبان همه این تردیدهای تاریخی بوده است. تردید کریمخان که مردد بود آیا تاجبخش صفویان باشد و یا خودش تاجدار کشور و بعدها وکیل‌الرعا باشد. کریمخانی که بر تردیدش غلبه کرد و آبادیه را تبدیل به پایتخت مینیاتوری برای اسماعیل سوم صفوی نمود و خود در شیراز اسباب حکمرانی را مستقر ساخت.

آبادیه

آبادیه می‌تواند مورد پژوهی مناسبی برای شناخت

و واقعیتی تلخ

اثرشناسی رویدادهای ملی بر مناطق محلی باشد.

که باید پذیرفت

به ویژه در دوران ۵۰ ساله پهلوی که دوران گذار

پر تلاطم و التهاب از سنت به مدرنیسم و مهم‌تر

از آن پدیده ملت‌سازی در ایران بوده است. آبادیه به عنوان یکی از مهمترین شهرهای جنوب کشور بخش مهمی از این تاریخ پرالتهاب بود و این تطور تاریخی را میزبانی نموده است. اما باید این واقعیت تلخ را پذیرفت که آبادیه از شهری کلیدی و مهم در جنوب کشور به شهری حاشیه‌ای تبدیل شده است که در سال‌های اخیر بزرگترین افتخارش، تشکیل و ارایه گروه سرود بوده که اشعار حماسی و ارزشی را به بیانی محلی و بر روی لبه تیغ ممنوعیت موسیقی ارایه نموده است. شهری که روزگاری دروازه جنوب کشور بوده

به تدریج تبدیل به شهری حاشیه‌ای شده است. تلخ‌تر اینکه مرحوم داهی نیز نام خاطرات خود را «زندگی در حاشیه کویر» نام‌گذاری کرده بوده است و اکنون به نظر می‌رسد آبادیه تنها تبدیل به حاشیه‌ای بر کویر شده است.

برای شناخت بهتر سرگذشت آبادیه ذکر بخشی از سخنرانی مرحوم داهی شهردار عمده سال‌های دهه چهل شمسی بجا بوده و بر لطف کار می‌افزاید:
«سالخورده‌گان می‌گویند دهکده‌ای به نام آبادیه در شورش افغان‌ها غارت شد و مردم قتل‌عام شدند. اما از تاریخ‌ها برمی‌آید که مدنیت آبادیه از زمان کریم‌خان

**زندگی مردمی
که به دُها و
تیزهوشی
مشهورند
در حاشیه کویر**

زند شروع شده است. بدین ترتیب که آن سردار لایق و حازم پس از ثبات حکومتش در شیراز، محل اقامت شاه اسمعیل را که آخرین پادشاه صفوی بود در آبادیه تعیین کرد و خانه و اماکنی در شأن خاندان شاهی ساخت و در آن محل حمام و مسجد و تکیه‌ای بنیاد گذارد که آن بناها هم اکنون پابرجاست. در حال حاضر آبادیه ۱۲۳۰۷ نفر جمعیت دارد و اگرچه از لحاظ اقتصاد کشاورزی و صنایع محلی فقیر است؛ ولی اجتماعش با این نفوس قلیل روح بزرگی دارد. اکثر مردم به دُها^(۱) و تیزهوشی شهره‌اند و زنان به کدبانویی و ترقی‌خواهی متصّف و من‌حیث‌المجموع اکثر قریب به اتفاق خانواده‌ها بی‌تشویش و نسبتاً خوشحال و سعادت‌مندند. این آمار جالب است که در سال ۱۳۴۰ در آبادیه و حومه‌هایش که بیست هزار نفر جمعیت دارد فقط ۱۶ فقره طلاق واقع شده است. روشن‌بینی این مردم معلول عواملی است که باسواد بودن اکثریت زنان و مردان یکی از آن عوامل است؛ و فی‌مابین راه دو استان مهم کشور قرار گرفتن عامل دیگر محسوب می‌شود. مرد و زن آبادیه‌ای از تمدن جدید مغرب‌زمین آنچه را که بااخلاق اجتماعی و مذهبی موافق بوده پذیرفته و دیگر عادات ناپسند آنها را به‌دور افکنده‌اند. خاک آبادیه از لحاظ حاصلخیزی ضعیف و فقیر است و این موضوع با

خشکسالی ممتد بیست سال گذشته که منجر به خشکیدن ۲۰۰ رشته قنات در حومه و بخش‌ها شده اساس زندگی بسیاری از زارعین و خرده مالکان را بر باد داده است و اضطراراً عده قابل ملاحظه‌ای از این دیار به نقاط صنعتی و مراکز بزرگ مجاور مهاجرت کرده‌اند. در حال حاضر بهترین علاج مصیبت خشکسالی و بی‌آبی ظاهراً اجرای پروژه‌ای است که مطالعات کافی روی آن به عمل آمده و آن ساختمان سدّ ماربر است که آب رودخانه بی‌مصرفی به جلگه وسیع این منطقه سرازیر می‌شود. امیدواریم این مسئله بزرگ منطقه‌ای مورد توجه و التفات قرار گیرد. قالی‌بافی و منبت‌کاری دو عامل مهم در اقتصاد این شهر است. ظاهراً ماهی پنج میلیون ریال قالی و قالیچه از آباده صادر می‌شود. به جز برخی محصولات کشاورزی مقدار قابل توجهی کتیرا، باریجه (کاسنی) انقوزه محصولات صنعتی این منطقه است که همراه بادام و کشمش و گندم و جو و غلات و حبوبات صادر می‌شود».

خاطرات مرحوم عباس داهی شهردار آباده در عمده دهه چهل
سال‌های ۱۳۴۰، می‌تواند ابزار مناسبی برای حفظ
و ماندگاری این میراث ناملموس و اما مهم تاریخ
کشور و روندهای حکمرانی محلی باشد. دهه چهل

دوره‌ای بسیار کلیدی در تاریخ معاصر ایران است. در دهه چهل، ایران توانست بدون استفاده از منابع نفتی و با تکیه بر سیاست‌های درست و هم‌افزای اقتصادی، گام بلندی را در صنعتی‌سازی کشور بردارد. به حدی که عملکرد اقتصادی کشور در آن دهه، عملاً هیچگاه تکرار نگردید. از سوی دیگر پس از آن دوران طلایی و علیرغم سرازیر شدن منابع نفتی به کشور، اما کشور در سیکل بسته توسعه نیافتگی گرفتار شد و نتیجه اینکه عملاً عمده برنامه‌های توسعه پس از آن رنگ توفیق به خود نگرفته است. جالب اینجاست که این موضوع را می‌توان در خاطرات مرحوم داهی نیز متجلی یافت. طرح‌های توسعه‌ای در زمان شهرداری مرحوم داهی و جانشین ایشان عملاً تغییر ریل تحول آباده را رقم می‌زند و هنوز شهر در چارچوب همان

طرح توسعه‌ای فعالیت دارد و متاسفانه تحول و خیز موثری صورت نگرفته است. یعنی همان رشد شتابان و سپس ورود به یک سیکل بسته ایستایی، دقیقاً در آبادیه نیز قابل ردیابی است. این کامیابی اولیه و ناکامی ثانویه را به وضوح می‌توان در خاطرات مرحوم داهی رهگیری نمود که چه شد که اینچنین شد. این ردیابی‌های تاریخی می‌تواند دستاوردهای مناسبی برای آسیب‌شناسی توسعه ملی نیز فراهم آورد.

خاطرات مرحوم داهی درخصوص خاطرات مرحوم داهی ذکر نکاتی ضروری است اما پیش از آن و با توجه به آثار چندوجهی تدوین تاریخ شفاهی و خاطره نویسی کنشگران و موثرین ملی و محلی از جمله تاثیر بر

**فتح بابی برای
ایجاد نهضت
خاطره نویسی**

همبستگی اجتماعی، ایجاد بسترهای نوین آگاهی‌بخشی، پرهیز از تکرار اشتباهات و تقویت نقاط قوت و الهام بخشی برای تحولات؛ باید تاکید نمود که انتشار خاطرات مرحوم داهی را می‌توان فتح بابی دانست برای ایجاد نهضت خاطره‌نویسی از سوی کنشگران امروز و گذشته تا ضمن تدوین آنچه بر آنها رفته است؛ چراغی نو برای آیندگان برافروزند. خاطرات مرحوم عباس داهی کنکاش ارزشمندی است در شناخت دوره پرتلهایی از تاریخ ایران زمین از خلال رویدادهایی که بر شهر آبادیه گذشته است. خاطرات مرحوم داهی به عنوان فردی موثر در شمال فارس ضمن راززدایی از بسیاری از وقایع سال‌های گذشته، ابزار مناسبی برای فهم بیشتر جزئیات فرهنگی و تاریخی و اجتماعی آبادیه و ایران است و این خاطرات می‌تواند باب بسیار زاینده‌ای برای تاریخ شفاهی نویسی محلی باشد.

واما نکاتی در مورد خاطرات مرحوم داهی:

**نکاتی که قبل از
مطالعه این کتاب
باید بدانید**

۱- در تدوین خاطرات، اهتمام بر آن بوده که به ادبیات و لحن راوی گزندی وارد نشده و اصلاحات و ویرایش نیز تا آنجایی اعمال شده که به فهم بهتر مطالب کمک کند. از سوی دیگر برخی اطلاعاتی که می‌تواند به ارتباط مطلوب‌تر خوانندگان با متن کمک

کند در قالب پانویس و سایر افزودنی‌ها به متن اضافه شده است.
۲- خاطرات مرحوم داهی در سال ۱۳۷۵ شمسی تدوین شده و سپس با فاصله‌ای ۲۸ ساله برای چاپ ارایه شده است. لذا مغایرت برخی از اطلاعات با واقعیات مستحده‌ته پس از سال ۷۵ ناگزیر بوده است. اما برای حفظ انسجام اثر روایات نگارنده عیناً قید شده و بعضاً تاریخ‌هایی نظیر انتشار کتب و یا فوت برخی از افراد مورد بحث در پانویس ذکر شده است.

۳- اگرچه متن مرحوم داهی مشحون از تمجید از عمده‌ افراد مورد بحث در خاطرات است. اما مواردی هست که نگارنده به اشخاصی تعریض نموده و انتقادش به آنها را پنهان ننموده است. در این بخش‌ها مطالب بدون هرگونه داوری، قید شده است تا رعایت امانت صورت گیرد. بدیهی است بازماندگان مخاطبان تعریضات مرحوم داهی می‌توانند توضیحات خود را منتشر نمایند و این تعاملات فرهنگی مرحله‌ جدیدی از سنت نیکوی کتبی‌نگاری را فراهم می‌کند.

۴- مرحوم در متن اصلی خاطرات مکرراً رجعاتی به مستندات نظیر عکس و اسناد داشته است که به منظور حفظ انسجام اثر؛ کلیه مستندات پس از اصلاح شکلی، در انتهای کتاب و در بخش ضمائم آمده است. متأسفانه چون برخی از عکسها و مستندات کیفیت لازم بصری را نداشتند و نامفهوم به نظر می‌آمدند؛ از درج آنها در ضمیمه خودداری شده است.

۵- در بخش‌هایی از کتاب، تداوم و انسجام وقایع رعایت نشده است. لیکن همین انسجام در بی‌انسجامی وقایع، توانسته خاطرات را لایه لایه ساخته و ابعاد دیگری را بر آن بیفزاید. در سیر خاطرات نیز مرحوم داهی به فراخور مواجهه با اشخاص، مکان‌ها و موضوعات توضیحات و تعریضات متعددی

آورده است. لذا سیر روایات عیناً براساس نظر نگارنده آورده شده و تغییری در آنها ایجاد نشده است اما برای اینکه خواننده در متن و لایه‌ها بتواند راحت تر و سریعتر به جستجوی موضوعات بپردازد، با همت دوست عزیز و فرهیخته ام جناب آقای دکتر محسن خلیفه تیرهای میان متنی به فراخور محتوا و موضوع هر فراز تدوین گردیده و در دو حاشیه چپ و راست متن کتاب گنجانده شده است.

۶- به نظر می‌توان ادعا نمود که بخش عمده‌ای از تاریخ نوین آبادیه در دوران شهرداری نگارنده‌ی خاطرات و جانشین وی رقم خورده است. لیکن باید پذیرفت که نفس خاطرات روایت وقایع از دید و قلم و نگارنده است و ممکن است در صحت و اهمیت روایات تردیدهایی وارد باشد؛ لذا در صورتی که ایرادات و تشکیک‌هایی به ادعای مطروحه در این نوشته هست؛ این کتاب می‌تواند فصل جدیدی از تاریخ تبیینی شمال فارس ایجاد کند و توضیحات و انتقادات سایر صاحب‌نظران را در پی داشته باشد.

۷- اصلاحات نهادی در آبادیه و ایجاد بسترهای مدرنیزاسیون در یک شهر کوچک با دسترسی‌های محدود به منابع خدادادی، می‌تواند به عنوان سبک حکمرانی محلی در نظر گرفته شود. موضوعی که در دهه ۴۰ شمسی در نظام اقتصادی ایران و در آبادیه رقم خورده است. لذا این موضوع به عنوان پژوهشی برای آیندگان پیشنهاد می‌گردد تا این موضوع را دستمایه پژوهش جدید قرار دهند.

۸- آبادیه پس از یک خیز تاریخی به سرنوشت بسیاری از کشورهای در حال توسعه گرفتار می‌شود. پس از یک دوره پیشرفت خیره‌کننده، به ناگاه در خواب عمیقی فرو می‌رود و شهر دچار ایستایی و رکود عمیق می‌گردد. در این کتاب مجال تحلیل دقیق و آسیب‌شناسی این موضوع وجود ندارد، اما می‌تواند شروع نیکویی برای این بحث باشد.

۹- بی تردید اقلیم سخت گیر آباده در پرورش انسانهای سختکوش، مهذب و متواضع موثر بوده است. همچنین یکی از آثار زندگی در اقلیم سخت، شرح صدر و پذیرش انتقادات است. لذا از همه ساکنان آن خطه دعوت می شود تا شرحی بر تاریخ معاصر آباده از دید خودشان و بدون پرده پوشی و مصلحت سنجی بکنند. چرا که مهمترین مرحله حل مساله توسعه نیافتگی ملی و محلی؛ پذیرش توسعه نیافتگی است. این پذیرش می تواند مقدمه چاره جویی برای پیشرفت همه جانبه باشد.

۱۰- نگارنده پس از ۱۷ سال از نگاشت متن خاطرات، تکمله ای بر خاطرات خود نوشته و در آن ضمن ذکر توضیحاتی، اطلاعاتی جذاب از قنات های موجود وقت در دشت آباده ارایه می نماید. متن مزبور به عنوان ضمیمه شماره ۱ این کتاب آورده شده است.

۱۱- در انتها از مساعی و همراهی های خانواده محترم داهی و به ویژه آقای علی داهی فرزند محترم مرحوم داهی و همچنین سرکار خانم پروین فروهر همسر مرحوم داهی که مشوق و موید انتشار خاطرات بودند و آقای محمدرضا داهی برادر مرحوم داهی که نقشی کلیدی در نمونه خوانی و تدوین صادقانه و امانتدارانه مطالب داشتند؛ قدردانی می گردد. همچنین از آقای دکتر خلیفه، رئیس مرکز آباده شناسی تشکر می گردد که بدون تلاش های فردی ایشان؛ این مکتوبات رنگ نشربه خود نمی گرفت. در همین جاضمن تشکر مجدد از خانواده داهی؛ از هر گونه لغزش و نقصان در تدوین خاطرات مرحوم داهی عذرخواهی می گردد. امید است این خاطرات پاسداشتی باشد بر تاریخ غنی شهر آباده که شوربختانه با آنچه امروز باید باشد، فاصله ای معنادار پیدا کرده است.

سحر از ماورای ظلمت شب می زند لبخند

قناری ها سرود صبح می خوانند

ایمان اسلامیان

زمستان ۱۴۰۳

دیباچه

بنام خداوند جان و خرد
کز این برتر اندیشه بر نگذرد

هر زمینی سعادت‌ی دارد
هر محل عرف و عادت‌ی دارد

شرح جزئیات زندگی خاصه در جوامع کوچک، به زندگی آیندگان، رنگ و جلا می‌بخشد و مردمانی که در این عصر و زمانه زندگی می‌کنند، بیشتر و بهتر بدان توجه دارند.

این مطلب مخصوصاً به هنگامی که تاریخ با سرعتی سرسام‌آور در حرکت است و سرتاسر جلوه‌های زندگی از بیخ‌وبن دستخوش دگرگونی و تحولات سریع می‌شود با ذکر جزئیات بیشتر اهمیت کسب می‌کند. توصیف و تفصیل زندگی مردم عادی یک شهر از نیم‌قرن گذشته متکی و مبتنی است بر خاطراتی که از آن دوران در ذهن نویسنده مانده است. از طرف دیگر آرای و عقاید مردم ساده و غیرمتخصص اما مجرب و فهمیده خود یک قدرت فکری و معنوی است که در مجموعه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی همواره تأثیر می‌گذارد. یکی از مقاصد آن است که آیندگان بدانند کجا بوده‌ایم، مشی زندگی چه بوده، معاش به چه ترتیب فراهم می‌شده، نحوه تحصیل و مشغله مردم چه بوده و تفریح و سرگرمی مردم چگونه بوده است.

در تاریخ است که نادرشاه یک‌بار در تعقیب
افغان‌ها، از این حدود عبور کرده و خاطره‌ای به جا
گذاشته است و کریم‌خان زند آباده را برای اسکان
ابوتراب میرزا شاه اسمعیل سوم انتخاب نموده و محله‌ای مناسب شاهزاده
ساخته و اسباب زندگی او را فراهم آورده است.

کم و بیش در سفرنامه‌های سیاحانی که از این مناطق گذشته‌اند، مطالبی ملاحظه می‌شود، اما به جز این‌ها هیچ‌گونه وقوفی^(۱) از اوضاع و احوال این ناحیه از فارس در دست نیست.

**برای آنان که
اهل تحقیق‌اند**

درباره آباده، شهرکی دوردست، آرام، بی‌سروصدا، با اوصافی که گویای شرایط زندگی در گذشته‌ای نه‌چندان دور در آن است. کمتر کسی است که دلبستگی و علاقه داشته باشد تا مطالبی با تفصیل بخواند یا بشنود، مگر آنها که اهل تحقیق و تفحص بوده، یا زندگی خود را در میان مردم آن محل سپری کرده باشند.

این مطالب و سرگذشتی که از زندگی نگارنده و شرح حال خانواده و اوضاع زادگاهمان در نیم‌قرن گذشته پیشرو دارید و می‌خوانید. بیشتر برای فرزندان، همسر، برادر، خواهران، نوادگان و خویشانم می‌نویسم، چون به نظر می‌رسد در حال حاضر کسان دیگر به مطالعه و بررسی آن رغبت نداشته باشند.

**شرح بیش از
نیم قرن زندگی**

اخیراً شبی با دودوست اهل قلم و تحقیق اتفاق ملاقات دست داد، اظهار داشتند علاقه‌مندیم سیر و سیاحتی در اطراف و اکناف آباده داشته باشیم. یکی از آنها تمایل داشت مسیری را که ناصر خسرو قبادیانی، آن حکیم فرزانه در حوالی سمیرم به اصفهان طی طریق کرده و در سفرنامه‌اش منعکس است، طی نماید و آن دیگر اظهار علاقه نمود از روستاهای چهاردانگه و شش ناحیه و ییلاقات اهل قشقایی دیدن کند و توجهش به کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌ها و گورستان‌های قدیمی آن نواحی بود. در مقابل تأمل من که سنگ قبرهای آن بیابان‌ها چه دیدن دارد؟ گفت: ما از چگونگی و نحوه زندگی گذشتگان در آن مناطق کمتر اطلاع داریم، چه بسا بتوان به منابعی دست یافت که این ابهام برطرف گردد.

بعدها ملاحظه شد که به‌راستی ما از زندگی اجدادمان در این خطه به جز

شناسائی اسمی، کوچکترین اطلاع نداریم؛ و چه خوب است به شکرانه داشتن همین اندازه علم و اطلاع، شرح زندگی خودمان را از گذشته تا حال که بیش از نیم قرن است بنویسیم، باشد که آیندگان را هم به کار آید. امیدوارم این مطالب که در هیچ کجا نوشته نشده و حاصل ذهن و خاطره نگارنده است مورد توجه قرار گیرد و موجب آن شود تا دیگران نیز آنچه در ذهن دارند، به رشته تحریر در آورند.

نوشتاری که پیش روی شماست مربوط است به تاریخ، جغرافیا، آداب و رسوم و شیوه زندگی آباده‌ای‌ها که ما جزئی از آن محل بوده‌ایم.

بیا تا شرح حال خود بگوییم

چو مرغان شاد بر شاخ صنوبر

که چون رفتیم از این گلشن نداند

کس از ما قصه ما را نکوتر

عباس داهی

اول مهرماه ۱۳۷۵ خورشیدی - ایران